



نگرشی پست مدرن به ناآرامی‌های کشور در سال ۱۴۰۱

علی اکبر ندائی^۱

چکیده

هدف اصلی این نوشتار، بررسی عوامل موثر در اغتشاشات در سال ۱۴۰۱ است. چه عواملی نقش محوری در اغتشاشات اخیر داشته است؟ فرضیه پژوهش مدعی است، عوامل فرهنگی در اغتشاشات سال ۱۴۰۱ نقش تعیین کننده داشته است. برای اثبات این مدعا از نظریه پست مدرنیسم و مؤلفه‌های آن جهت تجزیه و تحلیل ناآرامی‌های کشور بهره گرفته شده است. از اینرو، با استفاده از روش کیفی مبتنی بر رویکرد کتابخانه‌ای و گردآوری مطالب از طریق فیش برداری از کتب و مقالات و همچنین دنبال نمودن رسانه‌های داخلی و خارجی و محتواهای منتشر شده در فضای مجازی، به تحلیل و تبیین این عوامل همت گماشته شد. یافته‌ها در راستای تایید مدعای مطرح شده در فرضیه پژوهش است. نتایج نشان می‌دهد که نقش عوامل فرهنگی، بالاخص رسانه‌ها و فضای مجازی محوری ترین نقش در اثرگذاری بر ناآرامی‌های چند ماهه کشور را داشته است.

کلیدواژه‌ها: اغتشاشات؛ پست مدرنیسم؛ رسانه؛ فضای مجازی

مقدمه و بیان مسئله

در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۴۰۱ خبر فوت خانم مهسا امینی منتشر گردید و اعتراضات در کشور شروع شد و بسیار سریع به خشونت گرایید و به اغتشاش بدل شد. در خلال این اغتشاشات که، در ابتدا به دلیل فوت مهسا امینی شروع گردیده بود، اتفاقاتی به وقوع پیوست که می‌طلبد بدان پرداخته شود تا خلاء بررسی علمی این موضوع برجای نماند. این وقایع بعضاً در ناآرامی‌ها و اغتشاشات گذشته مسبوغ به سابقه نبوده و از همین رو رسیدگی به این مساله، بسیار حایز اهمیت است. لازم به ذکر است، نشست‌های بررسی این موضوع در مراکز علمی و دانشگاهی به صورت سخنرانی و وینار در حال انجام است. اما بررسی این موضوع در قالب مقاله علمی، جهت جبران بخش کوچکی از این خلاء موجود، محرک تنظیم پژوهش پیش رو گردیده است. سوال اصلی پژوهش این است که؛ نقش اصلی را چه عواملی در اغتشاشات ایفا نموده است؟ سوال فرعی به این موضوع اختصاص دارد که؛ در اغتشاشات اخیر، نقش عوامل فرهنگی به خصوص رسانه و فضای مجازی چگونه تبیین می‌گردد؟ فرضیه نوشتار حاضر این است که عوامل و پارامترهای فرهنگی، نقش پررنگ و مهم تری در اغتشاشات پیرو فوت مهسا امینی داشته است. لذا بدین منظور، از نظریه پست مدرنیسم که به اذعان اسکات لاش نظریه نوع فرهنگی است، به عنوان چارچوب نظری بهره گرفته شده و عقاید نظریه پردازان مختلف این نحله در این نوشتار به کار رفته است. لازم به ذکر است که از نظرات مانوئل کاستلز^۱، نظریه پرداز اسپانیایی، که آثارش در مورد فضای مجازی، دنیای اینترنت و جنبش‌های اجتماعی جدید، در بروز اعتراضات و انقلاب‌های سراسر جهان سرآمد سایر افراد و آثار علمی است و این مهم را با نگرشی پست مدرن تنقیح نموده است به عنوان مطالب مکمل بحث استفاده گردیده است. از اینرو، با گردآوری مطالب از کتب و مقالات و همچنین بررسی تحلیل‌ها، اخبار، توئیت‌ها و کلیپ‌های فضای مجازی و دنبال نمودن اخبار داخلی و خارجی با استفاده از روش کیفی و رویکرد کتابخانه‌ای به تحلیل علل و عوامل فرهنگی موثر و دخیل در شروع و گسترش اغتشاشات ۱۴۰۱ مبادرت گردیده است. سعی گردیده حدالامکان، وقایع اخیر در قالب مولفه‌های مهم نظریه پست مدرنیسم، به طور متناظر تحلیل گردیده و تبیین شود و به دلیل محدودیت‌های کمی در تنظیم مقالات، از مطالب نظریه

1. Manuel Castells

پردازان مطرح این عرصه که متناسب و منطبق بر موضوع است استفاده گردد. تلاش شده است تا، با بیان وقایع اعتراضات و ناآرامی‌های پیرو فوت مهسا امینی، پس از تحلیل و تبیین تئوریک مسائل، به حوادث مرتبط با آن بخش به عنوان مصادیق اشاره شود. در این مقاله، به موضوعات مهم و اصلی، که در اغتشاشات ۱۴۰۱ برجسته و اثرگذار بودند و در نظریات پست مدرنیسم نیز حائز اهمیت بوده، پرداخته شده است، و با تفکیک آن به بخش‌های اصلی اعم از: نفی فراروایتی مانند ملی‌گرایی، افول معنا، رسانه و فضای مجازی، مبحث هویت و نیز توده‌گرایی به این مهم همت گماشته شده است. در ذیل موضوع رسانه و فضای مجازی، تاثیر شبکه‌های ماهواره‌ای، فضای مجازی و بازی‌های رایانه‌ای در وقایع سال ۱۴۰۱ مورد بررسی قرار گرفت. از محدودیت‌های تحقیق پیش رو این است که، به دلیل جدید بودن موضوع، مطالب علمی مدون در مورد آن، بسیار اندک بوده است.

پیشینه تحقیق

همان‌سان که در مقدمه اشاره گردید، در مورد وقایع پس از فوت مهسا امینی، مطالب علمی بسیار اندکی نگاشته شده است. پژوهشگر با جستجو در بین نشریات علمی به مطالب قابل توجه دست نیافته، به همین دلیل پرداختن به این موضوع در قالب مقاله علمی تا این زمان، جدید است. سخنرانی‌ها و وبینارهایی، در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقی، به انجام رسیده، و در خروجی سایت‌ها قرار گرفته است که بیشتر، با رویکرد روانشناسانه و یا سواد رسانه‌ای به موضوع پرداخته‌اند، که در نوع خود ارزشمند هستند. در مورد پرداختن به موضوعات مختلف، چون رسانه و هویت، از منظر پست مدرنیسم، تحقیقات زیادی انجام گرفته است. در قالب کتاب، «اسکات لَش»، در «جامعه‌شناسی پست مدرنیسم» و «کریستوفر باتلر» در «درآمدی بسیار کوتاه پست مدرنیسم» و یا در کتب تالیف شده در زمره جامعه‌شناسی سیاسی مانند «جامعه‌شناسی سیاسی معاصر» اثر خانم کیت نش^۱ به موضوع پست مدرنیسم پرداخته شده و سعی در تعریف و تبیین این نظریه داشته‌اند و کمتر در این نوع کتب، به کاربردی این نظریه، در تبیین مسائل همت گردیده است. مقالاتی نیز با استفاده از این نظریه، به بررسی برخی مسائل پرداخته‌اند، مانند مقاله «پست مدرنیسم و چالش

1. Kate Nash

بحران معنای زندگی» نوشته «سید احمد رهنمایی» که به بحران در معانی زندگی و نیز هویت بشری پرداخته است. مقاله دیگر از سوی «تری ایگلتون» با عنوان مدرنیسم و پست مدرنیسم است، که به شرح این دو نظریه مبادرت ورزیده است. تحقیق دیگر، کاری تطبیقی است، بین مدرنیسم و پست مدرنیسم، در مواجهه آن‌ها با مساله قدرت، که به قلم «عباس منوچهری» نگاشته شده است. همه این پژوهش‌ها فقط در نظریه پست مدرنیسم که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، باهم نقطه اشتراک دارند و پرداختن به مسائل ناآرامی‌ها و اغتشاشات کشور از شهریور ۱۴۰۱ پژوهشی جدید است.

مبانی نظری

روزنه نگرش به وقایع پیرو فوت مهسا امینی، به عنوان چارچوب نظری مقاله پیش رو، نظریه پست مدرنیسم است. این نظریه نیز مانند بسیاری از موضوعات علوم انسانی تعریف دقیق و قطعی ندارد و در ارائه تعریف مورد تایید همگان اختلاف و تشتت وجود دارد. برخی آن را، ادامه مدرنیسم، و برخی دیگر، آن را در تباین با آن می‌دانند و به وجود مؤلفه‌های بنیادین در نقد و رد مدرنیسم استناد می‌نمایند. «دیوید مارش» و «جری استوکر»، در اثر خود، «روش و نظریه در علوم سیاسی»، به این موضوع این‌گونه اشاره نمودند که: «فرامدرنیسم برای برخی به معنای جدایی کامل از ایده‌های مدرن مانند عقل، آزادی و استقلال است که با ظهور عصر روشنگری در اروپا گسترش یافتند. فرامدرنیسم برای دیگران، نمایانگر یک مقطع تاریخی بعد از مدرنیته است. باز دیگرانی هستند که فرامدرنیسم را معادل پایان معرفت‌شناسی (نظریه دانش) و در نتیجه یک نوع نیهیلیسم نسبی گرام می‌دانند که تمام ادعاهای دانشی را انکار می‌کند و تعهدات سیاسی و اخلاقی را زائد می‌داند.» (مارش، استوکر، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۱۹۷) بنابراین، پست مدرنیسم برای بسیاری از موضوعات مدرنیته ایجاد چالش نموده و به نقد آنان می‌پردازد.

پست مدرنیسم، مجموعه‌ای از تفکرات و نظریه‌ها در زمینه‌های علم و معرفت، سیاست و هنر و ادبیات،... و سرانجام معماری است که شاید با تسامح بتوان وجه مشترک همگی آنها را در نقد پست مدرنیسم و به چالش خواندن مواضع کلیدی و اساسی مدرنیسم دانست. در میان این مجموعه

از تفکرات و نظریه ها، یکدستی و هماهنگی ایجابی و اثباتی وجود ندارد، بلکه بیشتر به چالش طلبیدن مدرنیته است که آنها را زیر عنوان پست مدرن گرد می آورد. (قادری، ۱۳۹۳: ۱۵۴)

یکی از مهم ترین عناصری که پست مدرنیسم با نقد و رد آن به مقابله با مدرنیسم می پردازد، از سوی فرانسوا لیوتار^۱ مطرح گردیده است. لیوتار به رد فراروایت های مدرنیته که درصدد ارائه تصویری کلان و یکدست با نتیجه ای مشخص و از پیش تعیین شده اشاره دارد، پرداخته و این امر را باعث نشینده شدن صدای سایر خرده فرهنگ ها می داند. در واقع پست مدرنیسم با این فراروایت ها که سبب یکدست سازی و یکپارچه سازی جوامع است مخالف است و در عوض به چند صدایی و توجه به تنوع و سایر خرده فرهنگ ها امر می نماید.

فلسفه پست مدرنیسم بر رد هر نوع جزمیت و فراروایت تاکید دارد و فراروایت های مدرنیته مانند خود، حقیقت، سنت، اخلاقیات و تاریخ که در مدرنیته مسیر زندگی انسان را تامین می کرد به کناری نهاده شد و به عنوان اسطوره ها و سنت های محلی قلمداد گردید. نماینده فکری نفی فراروایت ها در پست مدرنیسم، ژان فرانسوا لیوتار می باشد که مدرنیته را به عنوان فرا روایت برای جهان رد نمود. (بابایی فرد، روزبان، ۱۳۹۵: ۲)

بدین سان لیوتار جهانشمولی نظریاتی که داعیه اداره جهان را دارند، مانند کمونیسم، سوسیالیسم و لیبرالیسم را رد می کند. متفکر دیگر این نحله ریچارد رورتی است که به نفی بنیادهایی که مدرنیسم بر آن استوار است می تازد. او وجود بنیادهای نهایی و اصیل را که در جایی خارج از ساختارهای جامعه شکل گرفته اند و بر ذهن گرایی استوارند را رد می کند و همه چیز را در عین گرایی و واقعیت می داند نه چیزی انتزاعی و اعلی به نام حقیقت. سومین عنصر مدرنیسم که توسط اندیشمندان پست مدرن مورد انتقاد قرار می گیرد، ادعای تعیین کنندگی ذات و جوهر مفاهیم و مسائل توسط مدرنیسم است که پرچمدار این مهم ژاک دریدا^۲ است.

ژاک دریدا در نشان دادن مشکلات تلاش برای تعیین ویژگی های جوهری مفاهیم و موضوعات، یک شخصیت نمونه به شمار می رود. انتقاد دریدا از متافیزیک غربی نشان دهنده غیر ممکن بودن تعیین ذات اشیاء و قطعی و تثبیت کردن کامل هویت کلمات و موضوعات است. به نظر دریدا، حرکت برای انسداد متون و استدلال فلسفی (تلاش برای تعیین جوهر و ذات یک

1 . Francois Lyotard

2 . Jacques Derrida

شیء)، اغلب به شکست منجر می‌شود. این بدین علت است که ابهامات و اموری که نمی‌توان در مورد آنها تصمیم قطعی گرفت در مقابل تثبیت نهایی مقاومت و تمایزات قطعی را مبهم و نامشخص می‌کنند. (مارش، استوکر، ۱۳۹۰: ۲۰۰-۱۹۹)

علاوه بر نظرات اندیشمندان شاخص، که برای شناساندن ماهیت فلسفی پست مدرنیسم بیان گردید، جیمسون^۱ به ذکر عناصری از آن پرداخته که به ویژگی‌های کارکردی آن در سطح جامعه پرداخته و با نمایاندن این نشانه‌ها، سعی در تعریف این نظریه مهم دارد. او این چهار عنصر را از عناصر بنیادی پست مدرنیسم می‌داند.

[جیمسون] چهار عنصر بنیادی را برای جامعه پست مدرنیسم ارائه می‌کند. عنصر نخست آن است که جامعه پست مدرنیسم با سطحی بودن و فقدان عمق مشخص می‌شود. فرآورده‌های فرهنگی این جامعه به تصویرهای سطحی قناعت می‌کنند و به عمق معنای مسلط بر این تصویرها کاری ندارند. عنصر دوم، زوال عاطفه یا هرگونه تاجر در جهان پست مدرنیسم است. در این جامعه، از خود بیگانگی جای خود را به چندپارگی داده است. از آن جا که جهان و انسان‌های آن چندپاره شده‌اند، تاثیری که باقی می‌ماند، تصویری بی‌ریشه و غیرشخصی است. عنصر سوم آن است که در فرهنگ پست مدرنیسم بعد تاریخ وجود ندارد و در این فرهنگ نمی‌توانیم از گذشته اطلاعی داشته باشیم. این نبود زمان مندی و ناتوانی در تشخیص گذشته از حال و آینده در سطح فردی با نوعی اسکیزوفرنی نشان داده می‌شود. برای فرد پست مدرنیسم رویدادها، چندپاره و گسسته هستند. عنصر چهارم همراه بودن نوعی تکنولوژی نوپدید با جامعه پست مدرنیسم است. در این دوره به جای تکنولوژی مولدی چون خط تولید اتومبیل، تسلط تکنولوژی‌های بازتولید کننده‌ای چون تلویزیون و کامپیوتر را می‌بینیم. (دهبانی پور، خرم پور، ۱۳۹۵: ۵۸)

بحث

نفی فراروایت‌ها^۲

اولین و جدی‌ترین موضوع مربوط به مدرنیسم، که توسط پست مدرن‌ها به چالش کشیده می‌شود، موضوع فراروایت‌ها است. حاتم قادری در کتاب خود «اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم»،

1. Fredrick Jameson
2. Metanarratives

به این موضوع مهم این گونه اشاه نموده است که «استفن وایت در پژوهشی در مورد نظریه سیاسی و پست مدرنیسم، معتقد است که مقوله فراروایت های مدرنیسم، یکی از مهم ترین موضوعات مورد چالش پست مدرن هاست.» (قادری، ۱۳۹۳: ۱۵۷) در واقع فراروایت ها، بخشی از نظریات عمده قرن بیستم هستند که داعیه مدیریت جهانی، در عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان را دارند. واضح سرشناس این رأی، جان فرانسوا لیوتار است که، این روایت های کلان را به کناری می نهد و آن ها را سبب یکدست شدن جوامع و نوعی کسب مشروعیت اندیشه ها و اقدامات از سوی بورژوازی به بهای شنیده نشدن صدای سایر خرده روایت ها و خرده فرهنگ ها می داند. فراروایت هایی چون مارکسیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم و بسیاری دیگر از مکاتب غربی، که در قرن نوزدهم و بیستم مطرح گردیدند و هر یک طرفدارانی را جذب خود کردند و کشمکش ها و مبارزاتی نیز در میان آن ها به وقوع پیوست، از نقطه نظر پسا مدرنیسم از این نوع هستند.

در سیاست و اندیشه سیاسی، عام شدن مبارزه بر اساس نبرد طبقات طوری که مارکسیسم درمی یافت یا برجسته شدن ارزش آزادی و فردگرایی طوری که لیبرالیسم اعتقاد داشت، از نظر پست مدرن ها بخشی از فراروایت های سیاسی - اجتماعی، اقتصادی بودند. به همین ترتیب، اعتقاد به ناسیونالیسم و ملیت گرایی، همچون مهمترین واحد سیاسی - اجتماعی تمایز بخش، جلوه ای از فراروایت های مدرنیته در قلمرو سیاسی شناخته شد. (قادری، ۱۳۹۳: ۱۵۹-۱۵۸)

همان گونه که اشاره گردید، یکی از این فراروایت ها، ناسیونالیسم است که در اغتشاشات و ناآرامی های اخیر، به محاق رفت. در حوادث گذشته کشور هیچ وقت به اندازه وقایع سال ۱۴۰۱ ملی گرایی تحت الشعاع قرار نگرفت. در این اغتشاشات با جوانانی روبرو هستیم که، علاوه بر این که از بسیاری از اصول انسانی و اخلاقی عدول نمودند، گویا از یکپارچگی میهن نیز چشم پوشی کرده و یا حساسیت آن ها نسبت به آن به کمترین حد ممکن کاهش یافته است. تجمع و حضور نیروهای تجزیه طلب کرد در شمال غرب کشور، و شعار جدایی کردستان و همچنین دادن تریبون به سرکرده های احزاب کومله و دموکرات، از سوی رسانه های خارجی از یک طرف، و برافراشته شدن پرچم هایی در استان سیستان و بلوچستان، به همراه اقدامات آشکار و تحریک کننده کشور آذربایجان، از طرف دیگر، و تئوریزه نمودن مباحث خودمختاری و سپس جدایی برخی از بخش های کشور توسط کارشناسان مدعو، در رسانه ها نیز نتوانسته است به حس خوش باوری

مخالفان جمهوری اسلامی نهیب زند. واضح‌ترین و جدی‌ترین اقدام مخالفان جمهوری اسلامی، تجمع برلین بوده است که در آن ۱۷ نوع و رنگ پرچم، از سوی مخالفان به اهتزاز درآمد، اما هنوز کسی از برنامه‌ها و مقاصد آنان احساس خطر نمی‌کند. عمق این فاجعه آنجا مشخص می‌گردد که مخالفانی که تا دیروز شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» و یا شعار «ما آریایی هستیم، عرب نمی‌پرستیم» سر می‌دادند و مخالف برنامه‌های منطقه‌ای کشور بودند، امروزه با هدایت همان رسانه‌های عربی، این شعارها از آن‌ها شنیده نمی‌شود. بنابراین، یکی از ویژگی‌های این اغتشاشات، کم‌رنگ شدن فراروایت ملی‌گرایی، براساس انگاره پست مدرنیسم است.

افول معنا

نکته دیگری که در هنر پست مدرن وجود دارد، از میان رفتن امر واقع است. گاه گفته می‌شود که نظریات پست مدرنیسم اعلام‌کننده «پایان امر واقع» هستند. در اینجا ادعا نمی‌شود که هیچ چیز واقعیت ندارد، بلکه هیچ ارتباط ساده و مستقیمی میان واقعیت و تجلی فرضی آن در واژگان و تصاویر وجود ندارد. (بابایی فرد، روزبان، ۱۳۹۵: ۱۱)

اسکات لاش^۱ پست مدرنیسم را امری فرهنگی می‌داند و اغتشاشات اخیر کشور بیشتر در بستر ارائه محتواهای فرهنگی نمود پیدا کرد. این مورد در خصوص محتواهای پخش و ارسال شده برای مخاطبان کاملاً مشهود است، که هیچ معنا و واقعیتی ورای تصاویر، خبرها و ادعاهای مخالفان حکومت نیست. برش تصاویر خبری، مونتاژ عکس‌ها با نرم افزارها، تقطیع صداها و سخنرانی‌ها و کلیپ‌های مسئولین، نوشتن تیرهای جانبدارانه و خارج از واقعیت، ساختن آیدی‌های تقلبی و منصوب دانستن آن به مسئولین، سیاسیون، سلبریتی‌ها و توثیت زدن و استوری گذاشتن در اینستاگرام و سایر بن‌سازه‌ها^۲، ترند نمودن برخی هشتگ‌ها توسط ربات‌ها، ارائه عکس‌های مربوط به وقایع مشابه و مربوط به سال‌های گذشته و کشورهای دیگر، به جای اغتشاشات ایران و ... از این نوع هستند. دروغ و خارج از واقع بودن این نوع کارها و نبود معنا در ورای این محتواهای وایرال شده که هیچ واقعیتی پشت سر آن نیست، در اغتشاشات اخیر به وفور یافت می‌شود و به نوعی تایید‌کننده نظر بودریار در مورد تخریب واقعیت و نیز جایگزین شدن فراواقعیت به جای آن، توسط تکنولوژی و رسانه است.

۱. Scott Lash

۲. فرهنگستان زبان این واژه را معادل پلتفرم اعلام نموده است.

بودریار از بحث تخریب به درون که مک لوهان مطرح کرده، استفاده می کند و مدعی می شود که در دنیای پسامدرن مرز بین انگاره (ایماژ) یا شبیه سازی و واقعیت به درون فرو می ریزد و تخریب می شود و همراه با آن تجربه «واقعیت» و زمینه آن به طور کلی از بین می رود، به نظر بودریار، فراواقع موقعتی است که در آن الگوها، جایگزین واقعیت می شوند. در این موارد، الگو تعیین کننده واقعیت می شود و مرز بین فراروایت و زندگی روزمره از بین می رود. به عقیده بودریار، فراواقعیت را تکنولوژی و رسانه های جدید به وجود می آورند. (دهبانی پور، خرم پور، ۱۳۹۵: ۶۱-۶۰)

این امر در اغتشاشات اخیر تا جایی پیش رفته است که توهم براندازی نظام برای افراد در سطوح مختلف جامعه باورپذیر گشته و قطعی فرض شده است، و همه با واقعی و قریب الوقوع دانستن این ادعا، به موضع گیری های عملی علیه جمهوری اسلامی پرداختند. خروج برخی از سلبریتی ها از کشور، همراهی برخی از نخبگان سیاسی و اجتماعی و سلبریتی ها با موج اعتراضات و خبرهایی از کشته شدن برخی معترضان و نیز شکنجه شدن و حتی قطع عضو برخی از آنان، که سرانجام، غیرواقعی بودن آنها روشن گردید، نمودهای افول معنا در محتواهای ارائه شده در اغتشاشات اخیر بوده است. محتواهایی که خبر از سقوط نظام می دادند و در این موضع، آنچه مسئله را بغرنج تر می کند، نبود سواد رسانه ای بین مخاطبان، و نیز پذیرش بی چون و چرا و حتی همسانی این محتواها است، که در ادامه به این مساله در موضوع رسانه و فضای مجازی پرداخته می شود.

رسانه و فضای مجازی

الف) شبکه های ماهواره ای

در فرهنگ پست مدرن، رسانه و فضای مجازی نقش محوری و تعیین کننده دارد. رسانه ها و فضای مجازی به شکل دهی افکار و کنش های جامعه می پردازند. با از بین رفتن قطعیت فرهنگی و جایگزینی سطحی نگری به جای تعقل عمیق، سطح اثرگذاری رسانه ها و فضای مجازی بسیار افزایش یافته است و با توجه به فرستنده های ماهواره ای بسیار قوی، مرزهای دولت-ملت ها درنوریده شده و دولت ها منفعل گردیده و بیش از پیش از سوی افکار عمومی و شهروندانی که

مخاطب شبکه‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی هستند تحت فشار قرار می‌گیرند. در مقاله «بررسی مؤلفه‌های پست مدرنیسم و عوامل مرتبط با آن (مطالعه موردی: جوانان یزد)»، این مساله توسط «دهبانی پور» و «خرم پور» مطرح شده است؛ «فرهنگ پست مدرن فرهنگ رسانه‌ها و دنیای مجازی است که در آن، قطعیت فرهنگی از بین می‌رود و سطحی‌نگری رسانه‌ای، امکان تفکر و تعقل عمیق را از کنش‌گران اجتماعی می‌گیرد.» (دهبانی پور، خرم پور، ۱۳۹۵: ۵۳) مشخصه دیگر فرهنگ پست مدرن که آن را از مدرنیسم مجزا می‌نماید، این است که، پست مدرنیسم بنا به مشخصه فرهنگی خود، نظام دلالت تصویری بوده و مانند مدرنیسم نظام دلالت‌گفتمانی نیست؛ و این خصیصه، مناسبات دال و مدلول در آن را، متفاوت با مدرنیسم می‌گرداند. همانگونه که در بخش پیشین در مورد افول معنا بیان گردید، رسانه‌ها برای ارائه اخبار و محتواهای فرهنگی باید از رابطه بین دال، مدلول و مرجع دلالت پیروی کنند تا به انعکاس واقعیت پردازند. این امر با پست مدرنیسم، دچار تحول گردیده است. دال‌ها در مدرنیسم، در قالب تصاویر، و فیلم‌ها ارائه می‌شود و معنایی که از آن مستفاد می‌گردد، مدلول بوده و به یک واقعیت پس‌برده دلالت می‌نماید، که همان مرجع دلالت است. امروزه رسانه‌ها با برهم زدن ارتباط مدلول و مرجع دلالت، این دو را درهم آمیخته و یکی کرده‌اند. بدین سان، وقتی مرجع دلالتی با مدلول درهم آمیخته شد، نیازی به مرجع دلالت، یعنی وجود واقعیت در پس محتواها نیست. اسکات لاش در کتاب «جامعه‌شناسی پست مدرنیسم» به این رابطه اینگونه اشاره می‌نماید که؛ «اشیای فرهنگی هر نظام دلالت، به رابطه خاصی میان دال، مدلول، و مرجع دلالت بستگی دارد. در این جا دال یک صدا، تصویر، واژه یا جمله است؛ مدلول یک مفهوم یا معناست؛ و مرجع دلالت شیئی در جهان واقعی است که دال و مدلول به آن مربوط می‌شوند.» (لاش، ۱۳۹۴: ۱۱) رسانه‌ها خصوصاً شبکه‌های ماهواره‌ای، با استفاده از این رویکرد پست مدرنیستی، به بمباران مخاطبان خود با تولید محتواهایی از این دست می‌پردازند. این عمل توسط شبکه‌های فارسی زبان، مانند بی‌بی‌سی، من و تو و ایران اینترنشنال انجام می‌پذیرد، و با ارائه محتواهای خلاف واقع، که در آن مدلول و مرجع دلالت یکی شده است، دال‌هایی را برای فریب و هدایت دلبخواهانه جامعه ایرانی ارائه می‌نمایند. یکی از این موارد، دستکاری در سطح خواسته‌های مردم و آرزومندی آنها، با معرفی سبک زندگی کشورهای غربی است.

- افزایش سطح خواست و آرزومندی جامعه

برنامه های رسانه ای، چه برنامه های کودک و چه برنامه های بزرگسال هر کدام، به نوعی از طریق بازنمایی های پیچیده ای که از پیشرفت های علمی، رفاه و آسایش یا از طریق بازنمایی که از طریق جوامع و شیوه های زندگی موجود، به ما کمک می کنند تا افق انتظارات یا ظرفیت های آرزومندی ما تغییر کند و دگرگون شود. (پوریانی، نصیری، چشمه نور، ۱۳۹۹: ۹۰)

در این روش، علاوه بر مقایسه شرایط کشور با کشورهای پیشرفته، با سیاه نشان دادن وضعیت کشور و ناچیز نشان دادن پیشرفت های آن، به ارائه دال هایی که مدول آن ها به مرجع دلالتی منتسب نیست، سطح انتظارات جامعه را ارتقا داده و نوعی یاس و ناامیدی در بین اقشار مختلف جامعه، خصوصاً جوانان ایجاد می نمایند، در حالیکه، شرایط کشورهای پیشرفته نیز موید این سطح از رفاه و آسایش نیست، اما رسانه ها این طور می نمایند. خروج جوانان تحصیل کرده، ذیل عنوان فرار مغزها، معرف موفقیت رسانه ها در این حیطة است.

- مظلوم نمایی و قهرمان سازی

برای شکل گیری مقاومت، احساس های خردی مانند خشم باید با احساس های دیگران هم نوا شوند و شب های تنهایی و سرخوردگی را به روزهای مشترک خشم تبدیل کنند. (کاستلز، ۱۳۹۳: ۶۰۸) رسانه های مختلف، در این سال ها با رواج انگاره مورد ستم واقع شدن زنان جامعه، توسط جمهوری اسلامی، سبب تداوی مظلومیت زن در جامعه ایران گردیده اند و احساس سرخوردگی، تحقیر و خشم را در بین بانوان جامعه ترویج نمودند، بدین سان وجود این احساسات سبب شکل گیری جنبش مقاومت زنان در ناآرامی های کشور همراه با سطوح بالایی از خشم و خشونت بوده است، تا جایی که زنان و دختران دانشجو در دست زدن به برخی از خشونت های عریان، مشارکت و همراهی بالایی داشتند و این از ذات و صفات رحمدلانه و عواطف رقیق زنانه بسیار به دور است. در صورتی که با توجه با آمار موجود در مورد پیشرفت های زنان توانمند جامعه، این محتوا اگرچه توسط جامعه مورد باور قرار گرفته، اما نمی توان مرجع دلالت و واقعیتی براساس آمارها و مقایسه وضعیت زنان با قبل از انقلاب اسلامی و یا با کشورهای منطقه حامی این

رسانه‌ها، مانند ایران اینترنشنال، برای آن یافت. کریستوفر باتلر^۱ در کتاب «درآمدی بسیار کوتاه، پسامدرنیسم» به ارتباط نزدیک شکل گرفته بین پست مدرنیسم و «فمینیسم» از اواخر دهه ۱۹۶۰ اشاره می‌نماید، که به نقل از دریدا، سازوکار نظم مردسالار را، ظلم به جنس زن می‌داند و استناد می‌کند؛ «زن‌ها از نظم نمادین مردسالارانه یا از گفتمان مذکر غالب، بیرون رانده می‌شوند و در واقع به مثابه پست‌تر یا دیگری تعریف می‌شوند. آنها به قول دریدا در نوعی سلسله مراتب ساختگی قرار داده شده‌اند که ویژگی‌های ضعیف را به آنها نسبت می‌دهد و برعکس نقاط قوت را در شمار صفات مردانه قرار می‌دهند. بنابراین خیلی از تفکرات فمینیستی، مشترکاتی با پسامدرنیسم دارند که به فراگفتمان مشروعیت بخش قدرت مردانه حمله می‌کند و در پی قدرت‌گیری در مقابل آن است.» (باتلر، ۱۳۸۹: ۷۸) بر اساس این تفکر رسوخ یافته به جامعه ایرانی، وقتی انگاره ظلم به زنان توسط جامعه پذیرفته شد، با وقوع حادثه فوت خانم مهسا امینی، بلافاصله موضوع ظلم به زنان ایرانی، در اذهان تداعی گردید و با قرار گرفتن در سرخط خبرهای این شبکه‌ها، به قهرمان مبارزه علیه جمهوری اسلامی تبدیل گردید. این در حالی بود که، هنوز زوایای پنهان مرگ مهسا امینی از سوی هیچ مرجع قانونی منتشر نگردیده بود. اما به هر حال، او از سوی رسانه‌ها به یک قهرمان بدل گردید و با هشتک‌سازی توسط ربات‌ها در توئیتر به این موضوع ضریب چندین برابر داده شد. البته فرهنگ‌سازی در این باره از دهه‌های گذشته در کشور شروع شده است و به برخی از طبقات و قشرهای اجتماعی القاء شده است که آنان قربانی سیاست‌های جمهوری اسلامی هستند، همان گونه که این ذهنیت‌سازی در غرب از اواخر دهه ۱۹۶۰ آغاز گردیده است.

رسانه‌ها به طور عام با قهرمان‌سازی و ایجاد شخصیت‌هایی که ریشه‌ای در تاریخ نداشته و کاملاً انتزاعی هستند سعی در الگوسازی و سپس پیگیری اهداف خود هستند. این وضعیت نشانگر وجود مقاصد اقتصادی [و سیاسی] در پشت پرده این دست از پیام‌های رسانه‌ای است که با توسل به قهرمان‌سازی به سوی الگوسازی حرکت کرده و بعد مخاطبان منفعل و بدون دروازه بانی و حتی فکر، اقدام به بازی در زمین رسانه می‌کنند. (پوریانی، نصیری، چشمه نور، ۱۳۹۹: ۹۲)

1. Christopher Butler

- ترویج خشونت و انحرافات جنسی

مانوئل کاستلز در کتاب خود «شبکه‌های خشم و امید» یکی از عناصری را که سبب می‌گردد تا افراد حاضر در جنبش‌های اجتماعی بر ترس خود غلبه نمایند و با پیوستن به هم امید بیابند، عنصر «عصبانیت» می‌داند. عصبانیت سبب از بین رفتن عقلانیت و تفکر گردیده و ترس را از بین می‌برد، در نتیجه با بالا رفتن سطح عصبانیت ترس از بین رفته و خشونت پدیدار می‌گردد. اکنون می‌توان درک کرد که چرا قبل از هر چیزی رسانه‌ها و فضای مجازی در صدد افزایش خشم و عصبانیت مردم از حاکمیت و نهادها و سازمان‌های آن بودند. کاستلز به این موضوع اینگونه اشاره می‌نماید که، «هیجان منفی دیگری قادر است بر اضطراب غلبه کند و آن، عصبانیت است؛ چرا که پژوهش‌ها نشان می‌دهند که عصبانیت، خطرپذیری انسان را افزایش می‌دهد. بنابراین، احساس ناعدالتی، از راه ایجاد عصبانیت، منجر به چیرگی بر ترس می‌شود. غلبه بر ترس، به جایگزینی هیجانات مثبت می‌انجامد. در صورتی که بین عده‌ای از افراد، احساس تحقیر شدن، استعمار شدن، نادیده گرفته شدن یا بد نمایندگی شدن، حاکم شود، نوعی همدلی بین آنها شکل می‌گیرد و ظرفیت لازم برای غلبه بر ترس و تبدیل آن به کنش، ایجاد می‌شود.» (کاستلز، ۱۳۹۳، ۲۲-۲۱)

نمایش فیلم‌های جنایی نیز از سوی دیگر روحیه خشونت، تندخویی و ارتکاب جرم را به مخاطبان خود القا می‌نماید و موجب بروز رفتارهای خشونت‌آمیز می‌گردد. انتشار اخبار مربوط به قتل و بیان راه‌ها و شیوه‌های ارتکاب این جنایات موجب بدآموزی، گسترش و نهادینه شدن این روش‌ها در جامعه می‌شود. (تاجور، پورطهماسی، حامد، ۱۳۹۸: ۶)

رسانه‌ها با نمایش صحنه‌های جرم و جنایت در ترویج خشونت بسیار موثر هستند و در اغتشاشات اخیر، شاهد سطح بالای خشونت توسط معترضان بودیم. اقداماتی نظیر، ضرب و جرح و قتل و همچنین آتش زدن و سربریدن نیروهای انتظامی و امنیتی و تسری این خشونت‌ها، به افراد عادی جامعه، که ظاهر مذهبی داشتند، گویای این اثرگذاری‌ها است. این شبکه‌های تلویزیونی، علناً از رسالت رسانه‌ای خود که پخش خبر و ارائه محتوای فرهنگی درست است، خارج شده و به ترویج خشونت می‌پردازند و در این راه حتی به آموزش معترضین، سازماندهی آنان، اعلام زمان فراخوان‌ها و تجمعات و آموزش چگونگی ساخت سلاح و تهیه آن مبادرت نمودند. و رای این

تأثیرات، رسانه‌ها با نمایش صحنه‌های مستهجن در برنامه‌های کودکان و نوجوان باعث بلوغ زودرس در فرزندان خانوارهایی که از این شبکه‌ها استفاده می‌کنند، می‌گردند. رسانه کودک و نوجوان را با آگاهی فزاینده، از مسائل و روابط انسانی قرار می‌دهد و او را یکباره در مقابل مجهولاتی قرار می‌دهد که اقتضای سنی او نیست. به طوری که مشهود است یکی از مسائل مهم در این باره بلوغ زودرس جنسی کودکان است که از طریق این رسانه‌ها ایجاد می‌شود. در نتیجه، آنچه مقتضای سنی و شرعی کودک نیست آموخته می‌شود. (تاجور، پورطهماسبی، حامد، ۱۳۹۸: ۵)

بلوغ زودرس، سبب بروز انحرافات جنسی در نوجوانان و جوانان می‌گردد. از سویی به دلیل وجود شرایط دشوار ازدواج جوانان، بنا به دلایل اقتصادی، این انحرافات جنسی تشدید گردیده و با پرخاشگری و خشونت بیشتر در سطح جامعه بروز می‌نماید. امری که در اغتشاشات اخیر به وضوح مشاهده گردیده است. بودریار با بیان تولید این روابط در رسانه‌ها به انحرافات جنسی به عنوان یک فراواقعیت این گونه اشاره نموده است.

بودریار در کتاب مجادله انگیزش، فوکو را فراموش کن، استدلال نموده که تفسیر فوکو از قدرت محدود است، چرا که «هنوز به سوی اصل یک واقعیت و یک اصل حقیقت بسیار قوی بازگشت می‌کند». در نگرش او، فوکو از درک این مسئله عاجز است که تولید رابطه جنسی که او آن را به طور دقیق از طریق عملکردهای قدرت تحلیل نمود، دیگر واقعی نیست، بلکه در اشکالی نظیر فیلمهای ویدئویی مستهجن، بازی‌های کامپیوتری و نهایتاً ماشین‌های واقعی مجازی، به صورت یک فراواقعیت در می‌آید. (نش، ۱۳۹۰: ۵۹)

شاید در چند دهه قبل نمی‌توانستیم این نظر بودریار را بر مصادیقی منطبق نماییم، اما امروزه با وجود رسانه‌ها و همچنین وجود فضای مجازی، این ادعای او ملموس‌تر گشته است. امروزه رسانه‌های ارتباطی، وجود رابطه جنسی فراواقعی و انحرافات جدید جنسی را صحنه می‌گذارند، مانند وجود نوع جدید رابطه جنسی مانند سکس‌چت. چنان‌چه اشاره شد، به دلیل بسته شدن راه جوانان در ازدواج و به وجود آمدن فرهنگ تجمل و شروط دست نیافتنی خانواده‌ها، امر ازدواج بسیار سخت شده است و روابط جنسی خارج از ازدواج را سبب گردیده است. این انحرافات به

ماهیت ناآرامی‌های اخیر جنبه و ماهیت جنسیتی داده و با زیر سؤال بردن ارزش‌های دینی و نیز سنتی جامعه بر علیه آن طغیان نموده است. اقداماتی که خواهان برداشتن حجاب و آسان شدن دسترسی به جنس مخالف بر اساس سبک زندگی غربی است. وقایع اخیر منتج به گسست اخلاقی، هنجار گریزی و هنجار ستیزی شده است.

ب) فضای مجازی

شبکه‌های اجتماعی دیجیتال مبتنی بر اینترنت و پلتفرم‌های بی سیم، ابزارهایی اساسی برای بسیج، سازماندهی، هم‌اندیشی، هماهنگی، و تصمیم‌گیری‌اند، اینترنت فقط ابزار نیست؛ اینترنت، شرایط را برای شکالی از عمل مشترک فراهم می‌کند که به جنبش بی رهبر، امکان بقا، هم‌اندیشی، هماهنگی و گسترش می‌دهد. (کاستلز، ۱۳۹۳: ۱۹۴)

دسترسی به اینترنت به‌عنوان بستری که در آن سایت‌ها و کاربست‌های^۱ متعدد خصوصاً کاربست‌های موبایلی قابل نصب و استفاده است، به ناآرامی‌های اخیر کشور دامن زده است. وجود برخی بن‌سازه‌ها، مانند اینستاگرام، واتس‌آپ و تلگرام که دسترسی بدان‌ها محدود گردیده است، سبب گردیده که دسترسی به شبکه‌های ماهواره‌ای، برای افرادی که از ماهوار استفاده نمی‌کنند نیز، فراهم گردد و بخش‌های مهم خبری و محتوای مرتبط با اغتشاشات را که در مورد کیفیت آنها در مباحث پیشین اشاراتی رفت، در قالب ویدئو کلیپ‌های کوتاه تماشا نمایند. به عبارتی فضای مجازی با این عمل سطح تماس و دسترسی به این شبکه‌های تلویزیونی را برای عموم جامعه فراهم نموده است و علاوه بر آن خود، به نقش آفرینی معجزا نیز می‌پردازد. فضای مجازی با پمپاژ خشونت، آموزش اغتشاشگران، انتشار اخبار خلاف واقع از کشته شدن افراد در اغتشاشات و یا جازدن افراد فوت شده، بنا به دلایل دیگر، در ردیف جانباختگان اغتشاشات، کشته‌سازی، تحریک به آتش زدن و تسخیر مراکز دولتی، بانک‌ها، پایگاه‌های بسیج و مساجد و همچنین ترغیب به درگیر شدن با افراد مذهبی، روحانیون و نیروهای پلیس پرداخته است. این بن‌سازه‌ها سبب افزایش سطح خشونت و نیز گسترش آن در جامعه گردیدند. سپری کردن مدت زمان طولانی توسط کاربران در فضای مجازی، و نیز سرگرمی‌های ارائه شده در این فضا، به کاهش ارتباط کاربران با دیگران شده و سبب انزوای افراد می‌گردد، که این امر خود پیامدهای منفی مختص به خود را دارد.

۱. معادل واژه اپلیکیشن از سوی فرهنگستان زبان در نظر گرفته شده است.

سرگرمی‌های موجود در رسانه‌های اجتماعی و افزایش مدت زمان استفاده از آن‌ها، ملازم با انزوآگرایی کاربر است. او برای این که بتواند مدت بیش تری برای این رسانه‌ها صرف کند، باید سایر روابط خود را در زندگی روزمره به حداقل ممکن کاهش دهد. رسانه‌های اجتماعی با داشتن شرایط دل‌انگیز و در مواردی کاذب، به خصوص برای جوانان، می‌تواند باعث گسیختگی تمام ابعاد زندگی آن‌ها شده و آن‌ها را از خانواده دور کرده و به عمق انزوآطلبی و تنهایی بکشاند. (بیگدلی، اکبری، رضوی، ۱۳۹۷: ۱۵۶)

در مورد انزوآطلبی نوجوانان و جوانان باید به این موضوع اشاره کرد که در شرایط همه‌گیری ویروس کرونا، و با مجازی شدن مدارس و دانشگاه‌ها، میزان دسترسی به تلفن همراه توسط آنان افزایش یافت. در واقع حتی خانواده‌هایی که در استفاده فرزندان، از فضای مجازی و تلفن همراه، کنترل مناسبی را اعمال می‌نمودند نیز، در این دوران ناچاراً به خواست فرزندان خود گردن نهادند. استفاده از فضای مجازی توسط این رده سنی، سبب شکل‌گیری رفتارهایی مانند انزوآطلبی، پرخاشگری و خشونت طلبی گردید. در میان افرادی که دستگیر شدند، اعتراف به تحت تاثیر فضای مجازی بودن در انجام برخی اقدامات و خشونت‌ها بارها مشاهده گردیده است. امروزه بر اساس وجهه فرهنگی پست مدرنیسم، این نوع رسانه‌ها و فضای مجازی و نحوه بهره‌برداری از آن است که، نقش تعیین‌کنندگی، در مسائل سیاسی و اجتماعی دارد. باید به این آسیب‌ها و همچنین موضوعی فراتر از شکاف نسلی که به دلیل نقش تعیین‌کننده فضای مجازی در بین نوجوانان و جوانان ایجاد شده است و بغرنج‌تر از آن است نیز اشاره نمود و آن «شکاف دیجیتال»^۱ است. در دهه‌های اخیر نسل دهه هشتاد و نود، با استفاده از زبان فنی^۲ فضای مجازی و اینترنت مجهز شده، به گونه‌ای که والدین زبان آنان و این اصطلاحات را نمی‌فهمند و درک نمی‌کنند. این شکاف مهم سبب ایجاد توهم دانایی، در میان نسل جدید گردیده و سبب عدم حرف شنوی و اطاعت‌پذیری از والدین گردیده است. این آسیب‌ها همه با هم به فرهنگ جامعه هجوم آورده، و این امر در روند توسعه جنبه‌های مربوط به، پست مدرن شدن جامعه بسیار موثر است.

1. Digital Divide
2. Jargon

ج) بازی‌های رایانه‌ای و موبایلی

به نظر می‌رسد تعاملی بودن، انعطاف پذیری و روایت بی‌انتهای بسیاری از بازی‌های رایانه‌ای، همواره برای فرد فرصتی برای انتخاب و تجدید نظر در انتخابات، بدون نگرانی از گرفتار شدن در پایانی محتوم، را فراهم می‌سازد. بنابراین، فرد به شرط کسب رضایت و برآورده شدن انتظارات به گزینه‌ای خود را متعهد می‌سازد و این انتخاب ضامن تعهدی ابدی نیست. با درونی‌سازی این تصویر است که فرد به هویت خویش نیز تعهدی موقت و مشروط پیدا می‌کند. (دوران و همکاران، ۳۰۵:۱۳۹۱)

بنابراین، یکی دیگر از عواملی که در ترویج خشونت در نوجوانان و جوانان موثر بوده است، بازی‌های رایانه‌ای است، که به وفور در گوشی‌های تلفن همراه وجود دارد و می‌توان در همه جا با آن بازی کرد. وجود فضای تعاملی و غیر خطی، سبب گردیده که فرد با ایفای نقش، در قالب شخصیت‌ها و قهرمانان این بازی‌ها به همذات پنداری با آن‌ها بپردازد و با توجه به محیط جذاب آن‌ها، کاملاً در این نقش‌های غیرواقعی فرو رود. در اغتشاشات اخیر، برخی از دستگیر شدگان اذعان نمودند که همه حوادثی که در خیابان برای آن‌ها رقم خورده است، مانند بازی‌های رایانه بوده است و آنها با قرار گرفتن در متن این وقایع، گویی در محیط بازی‌های رایانه‌ای حضور داشتند، لذا با به کارگیری شیوه‌های خشونت‌آمیز درونی شده، توسط این بازی‌ها، به پیاده‌سازی آن‌ها پرداختند. کودکان، نوجوانان و جوانانی که با بازی‌های رایانه‌ای شخصیت و هویت آنان شکل می‌گیرد، و هویتی که با الگو برداری از شخصیت‌ها و قهرمانان پوشالی و غیرواقعی ساخت می‌گیرد؛ هویتی منعطف، موقت و لرزان را برجای می‌گذارد. ماهیت رسانه‌های جدید همچون بازی‌های رایانه‌ای، هویتی با انعطاف و تعهدی موقت و مشروط را پرورش می‌دهد که این امر می‌تواند تبعات رفتاری و تغییر در سبک زندگی را به دنبال داشته باشد. (دوران و همکاران، ۳۰۵:۱۳۹۱)

هویت

خانم کیت نش در کتاب «جامعه‌شناسی معاصر» با استناد به میشل فوکو دیگر نظریه پرداز پست مدرنیسم، در مورد هویت می‌نویسد؛ «اکنون بسیاری از جامعه‌شناسانی که در مورد این

موضوعات پژوهش می‌کنند این عقیده فوکو را پذیرفته‌اند که هویت‌ها در ظرف جامعه ساخته می‌شوند و موضوع سیاست فرهنگی هستند و نه یک حقیقت مسلم زندگی که جامعه باید آن را به نوعی اداره کند.» (نش، ۱۳۹۰: ۵۶) علاوه بر این، هویت در عصر پست مدرن، غیرمنسجم، و ناپایدار بوده و همواره دستخوش دگرگونی و بی‌ثباتی است و این بی‌ثباتی و ناپایداری در افکار و عقاید، به نوعی در اعمال و رفتاری که از فرد سر می‌زند، نمود می‌یابد.

جریان پست مدرن در ساحت انسان‌شناسی نیز انسان را نه از بعد فردی و نه از بعد اجتماعی دارای هویتی منسجم و پایدار نمی‌داند. بر این اساس، از آنجا که هویت انسان همواره دستخوش دگرگونی و بی‌ثباتی است، افکار و اندیشه‌های انسان نیز که به جد وابسته به شخصیت و هویت انسان هستند، ناپایدار و بی‌ثبات خواهند بود. (رهنمایی، ۱۳۹۹: ۸۳)

بر اساس نظر پست مدرن‌ها، هویت انسان، منسجم و پایدار نیست و هویت یابی یک نوع برساخته اجتماعی است، بنابراین شکل‌گیری هویت، موضوع سیاست فرهنگی است، و امروزه رسانه‌ها و فضای مجازی، میدان دار اصلی عرصه سیاست فرهنگی هستند. این رسانه‌ها با بی‌هویت کردن جامعه، خصوصاً جوانان، آنان را با ارزش‌ها و الگوهای غربی پرورش می‌دهند. در این مسیر، با به چالش کشیدن و سخره گرفتن عناصر هویت ملی و فرهنگی جامعه و افراد، سبب ایجاد حس شرمساری در آنان شده و با بازنمایی‌های فرهنگ غربی و پیشرفت‌های صنعتی و فناورانه، هویتی دیگر، و متفاوت با سنت‌ها و ارزش‌های جامعه، برای آنان به ارمغان می‌آورند. بر اساس آموزه‌های پست مدرن که مدعی است هویت در ساختارها و ظرف جامعه ساخته می‌شود، با ظهور رسانه‌ها و فضای مجازی، این مهم عمده‌تاً توسط آن‌ها انجام می‌پذیرد و جامعه‌پذیری نسل جدید به نوعی «جامعه‌پذیری رسانه‌ای» است. هویتی که بودن در قالب آن نوید پیشرفت و آرمانشهر را برای آنان به همراه می‌آورد. آرمانشهری که مانند سایر محتواهای ارائه شده متکی به واقعیت نیست، بلکه صرفاً، بازنمایی‌های رسانه‌ای و سایبرنتیک است. از سوی دیگر با توجه به مشکلات اقتصادی، تورم و گرانی در کشور، و مسکوت گذاشتن برخی از طرح‌ها که در دولت یازدهم و دوازدهم انجام گرفت، مانند ساخت مسکن، سبب گردید که جوانان و جوانان به آینده خود امید چندانی نداشته باشند. این عوامل همه با هم دست به دست هم دادند تا شاهد حضور هویت‌هایی جدید در اغتشاشات اخیر باشیم. نوجوانان و جوانانی که اندیشه و ذهن آنها محل

تلاقی افکار و ایدئولوژی‌های متضاد و متکثری است که همه آنها توامان در شخصیت و هویت منعطف او با توجه به اقتضای شرایط و زمان، بروز و ظهور می‌یابد. علاوه بر آن با افرادی مانند NEET^۱ها که تحصیلات ندارند، شغلی ندارند و مهارت هم کسب نکرده‌اند مواجه‌ایم، که چون چیزی برای از دست دادن ندارند، در کف خیابان‌ها حاضر شدند. همچنین بخش بسیاری از نوجوانان و جوانان حاضر در اغتشاشات، جزو خانواده‌هایی واپاشی شده و از فرزندان طلاق بودند؛ جوانانی که دارای حامی و پشتیبان دلسوز نبودند. بدین سان در این معرکه، جوانان با بحران هویت، که ذهن آنان با سوالات و شبهات زیادی روبرو است، که بی‌پاسخ مانده وارد عرصه‌ای شده‌اند که متأثر از رسانه‌ها، فضای مجازی، سلبریتی‌ها، الگوها و انگاره‌های غیرواقعی است و فضای واقعی اغتشاشات را، به عنوان بستری برای بروز خود می‌دیدند. از سال ۱۳۸۸ با گسترش فضای مجازی و سپس اوج این روند در همه‌گیری کرونا، هویت نوجوانان و جوانان توسط رسانه‌ها و فضای مجازی شکل گرفت و به اصطلاح «ذخایر شناختی» آنان به صورت تدریجی و انباشتی بنیان گذاشته شد و روز به روز این ذخیره افزوده گردید. اکنون که زمان کنشگری جوانان در فضای واقعی اغتشاشات فرا رسیده، جوان با توجه به هویت شکل گرفته و ذخایر شناختی که تحت تاثیر جامعه‌پذیری رسانه‌ای بوده است، به‌طور آگاهانه و یا ناخودآگاه دست به اقدام می‌زند. بنابراین به دلیل سپردن جامعه‌پذیری فرزندان به رسانه‌ها و فضای مجازی، آنان فرایند جامعه‌پذیری رسانه‌ای را پشت سر گذاشتند و ادامه این روند جامعه را به سوی پست مدرنیسم رهنمون کرده است. همان‌طور که رورتی^۲ اذعان می‌دارد؛ «هیچ چیزی در مردم وجود ندارد مگر آن چیزی که آنها به آن جامعه‌پذیر شده‌اند.» (مارش، استوکر، ۲۰۰۱:۱۳۹۰) اما پس از دستگیری‌ها تازه متوجه تفاوت فاحش فضای سایبر با واقعی شده و تناقض و غیر واقعی بودن ادعاهای سلبریتی‌ها برای آن‌ها روشن می‌گردد. همانند مجرمی که در مشهد دو نفر را به ضرب چاقو به شهادت رساند و در ساعات پایانی عمرش، پشیمان و نادم شد و در کلیبی از سلبریتی‌ها گلایه نمود و به همسالان خود در مورد خطرات فضای مجازی هشدار داد. با تعمق در مورد این اتفاقات، بیش از پیش به درستی این نظر که، «فضای مجازی به قتلگاه جوانان کشور بدل شده است» پی می‌بریم.

1. No Education, Employment or Training
2. Richard. Rorty

توده‌گرایی

[جیمسون] با بسط مفهوم خود از پست مدرنیسم، به پذیرش گسست در مدرنیته متمایل می‌شود و ادعا می‌کند که فرهنگ پست مدرنیسم، فرهنگ عالی و فرهنگ توده را از درون متلاشی می‌سازد و در عین حال سطحی‌نگری نوینی را عرضه می‌دارد که در برابر تفسیر مقاومت می‌کند؛ فرهنگی که شامل التقاط است نه هجو. (دهبانی پور، خرم پور، ۱۳۹۵: ۵۹-۵۸) به این مهم، به گونه‌ای دیگر توسط سایر اندیشمندان پست مدرن نیز اشاره شده است. حسن، یک ادیب پست مدرن، سیاهه‌ای از ممیزات پست مدرن‌ها را در مقابل مدرن‌ها برمی‌شمارد. بر اساس این سیاهه، ضدنخبه‌گرایی، ضد اقتدارگرایی، خودپراکنندگی و همچنین تولید ساختارهای «باز، ناپیوسته، فی‌البداهه، نامعین، یا... بختکی» در مقابل آزمایشگرایی مدرنیست‌ها جای می‌گیرد. (قادری، ۱۳۹۳: ۱۵۹)

در حوادث ۱۴۰۱ شاهد این ویژگی پست مدرنیسم در میان مراکز مهم علمی و فرهنگی کشور، بالاخص دانشگاه‌ها و نیز مخالفان جمهوری اسلامی در خارج از کشور در تجمعات آنان بودیم. برای نمونه در دانشگاه‌ها، دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف با سردادن شعارهای هنجارشکنانه، الفاظ رکیک و فحاشی، تجمعات خود را شروع کرده و به پایان می‌بردند. فحاشی و به کار بردن الفاظ دور از شان محیط دانشگاه بسیار مشتمل‌کننده بود، که حتی توده مردم و عوام نیز از چنین الفاظ و ناسزاها استفاده نمی‌کنند. دانشگاه همیشه مکانی برای اهل علم، فرهنگ و ادب و در یک کلمه نخبگان بوده است؛ اما اکنون با فروپاشی نخبه‌گرایی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی مواجه هستیم. این سطح نازل به حدی بغرنج است که در محلی مثل دانشگاه بعضاً اساتید نیز با این دانشجویان همراهی نموده و حتی با بیان مطالبی در توئیتر نحوه وارد کردن برخی وسایل خطرناک به دانشگاه را آموزش می‌دادند و در آتش ناآرامی و اغتشاش به طور مستقیم و غیر مستقیم می‌دمیدند. اساتید و دانشجویانی که باید با گفتگو و تحمل به تبادل نظر می‌پرداختند، به گونه‌ای بسیار عوامانه، هرکسی را که قصد گفتگو با آن‌ها را داشت، به باد فحش و ناسزا می‌گرفتند و با پرخاشگری سعی در ساکت نمودن برخی از اساتید و مدعوینی که به دانشگاه دعوت می‌شدند داشتند. از دیگر مصادیق منفی مربوط به این موضوع، انحراف در مطالبات و عدم مطالبه‌گری برخی از دانشجویان در زمینه‌ها و مسائل مهم است، مسائل مهمتری وجود داشت که

انتظار می رفت جنبش ها و تشکل های دانشجویی به دنبال پیگیری آن ها می بودند اما در چندین دانشگاه و دانشکده شاهد مبارزه آنان برای مختلط کردن سلف سرویس دانشگاه ها بودیم.

پیشنهادات و راهکارها

پیشنهاد می گردد برای مقابله با فضای فرامدرن، که بیشتر جنبه فرهنگی دارد، با ایجاد رسانه و فضای مجازی توانمند، و از سویی با کنترل فضای مجازی رها شده، توسط تدوین قوانین موثر اقدام عاجل صورت پذیرد. در تکمیل این روند باید شبکه ملی اینترنت به زودی آماده بهره برداری گردد تا بستر اصلی و تعیین کننده میدان نبرد، از دست دشمن خارج گردد. باید با کمک این زیرساخت ها، اهداف انقلاب برای نوجوانان و جوانان خصوصا، در قالب «بیانیه گام دوم انقلاب» که نیل به تمدن نوین اسلامی است، تبیین گردد. و در این مسیر با برشمردن اهداف محقق شده و دستاوردها در همه حوزه های اقتصادی، علمی و نظامی و نیز سیاست گذاری و برنامه ریزی درست مشکلات اقتصادی را رفع نموده و جامعه را نسبت به آینده کشور امیدوار ساخت. در این راستا می توان از فرهنگ غنی اهل بیت (ع)، خصوصا عاشورا و اربعین در تربیت نسل جوان در حوزه داخلی بهره گرفت و در حوزه منطقه ای نسبت به شکل دهی به تمدن نوین اسلامی با تکیه بر مشترکات امت اسلامی به مفصل بندی پرداخت.

نتیجه گیری

در این پژوهش در حد امکان، به عوامل موثر در ناآرامی ها و اغتشاشات سال ۱۴۰۱، از روزه دید پست مدرنیسم پرداخته شد. در این وقایع نقش عوامل فرهنگی، بیش از سایر عوامل خودنمایی می کند؛ هرچند مقاله حاضر منکر اثرگذاری سایر عوامل مانند مسائل اقتصادی نیست. فضای مجازی و رسانه ها، و اقبال نوجوانان و جوانان به آن، ذخایر شناختی آنان را بنیان نهاده است. این امر از اثرگذاری خانواده در جامعه پذیری این نسل کاسته و با برخط شدن کلاس های درس در همه گیری کرونا، که موجب دسترسی بیشتر نوجوانان و جوانان به گوشی تلفن همراه و اینترنت گردید، به نوعی نقش مدرسه نیز در این فرایند مهم کم رنگ تر گردید. بدین گونه، رسانه ها و فضای مجازی وظیفه جامعه پذیری این نسل را بر عهده گرفتند و جامعه پذیری رسانه ای انجام

گرفت. فضای مجازی که رها شده و ممیزی و کنترلی در محتواهای آن وجود ندارد و استفاده از فیلتر شکن‌ها سبب تسهیل دسترسی انواع محتواها و سایت‌ها گردید. هویت نوجوانان و جوانان در این شرایط توسط محتواهای انتشار یافته توسط این رسانه‌ها شکل گرفت، که بر عدم قطعیت و انعطاف پذیری استوار است. ایجاد شکاف دیجیتال علاوه بر شکاف نسلی، پرخاشگری و خشونت ورزی بی حد و مرز، الگو گرفته شده از این فضا، بستر مناسبی برای مخالفان جمهوری اسلامی به وجود آورد که در چند ماهه اخیر، نهایت بهره را از آن کسب نموده و توانستند هر اقدام و کنش اجتماعی را رادیکال نموده و به سوی اغتشاش هدایت نمایند. نقش رسانه‌ها و فضای مجازی با ساختن و بازنشر اخبار کذب و جعلی و نیز بهره‌گیری از روش «برجسته‌سازی» و سپس «اولویت‌بندی» رسانه‌ای، فوت خانم مهسا امینی را به اولویت و دغدغه اول جامعه تبدیل نمایند و سپس با «قالب‌بندی» به ارائه اطلاعات و تفسیر مورد نظر خود به جامعه پردازند. رسانه‌ها با ایجاد توهم پیروزی این اعتراضات، برای نخبگان جامعه و سلبریتی‌ها، آنان را نیز به واکنش و همراهی با خود واداشتند. به دلیل فرو ریختن هویت نخبه‌گرای مدرنیسم در جامعه، خصوصاً در بین دانشگاهیان و بروز فرهنگ توده‌گرا، شاهد شعارها و فحاشی‌های هنجار شکنانه بوده‌ایم، دانشجویانی که گفتگو را بر نمی‌تابند و فقط به فحاشی و پرخاشگری می‌پردازند. امروزه جامعه ایرانی به شدت در حال پسامدرن شدن است و برای تحلیل آن باید به این موضوع نظر داشت. با این که در رسانه‌ها به افراد تجزیه طلب تریبون داده شد و تجزیه ایران بارها اعلام گردید اما شعارهای این اغتشاشات کمتر رنگ و بوی ملی‌گرایی داشته است. امید است فعالان و متولیان فرهنگی و فضای مجازی به جای برخورد سلبی با این نوع از رسانه‌ها و ایفای نقش منفعل، به نقش آفرینی فعال روی آورند تا از وارد شدن آسیب‌های بیشتر و جدی‌تر به کشور جلوگیری گردد.

فهرست منابع

- آذر، تاجور، سیاوش، پورطهماسبی، هوشنگ، حامد، (۱۳۹۰)، نقش و کارکرد رسانه ها در بروز و پیشگیری از آسیب های اجتماعی، دومین همایش سراسری هجوم خاموش، جهاد دانشگاهی خرم آباد، لرستان.
- بابایی فرد، اسدالله، روزبان، حمید، (۱۳۹۵)، پست مدرنیسم و نموده های آن در عرصه های مختلف زندگی، دومین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی ایران، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی حکمت رضوی، قم.
- باتلر، کریستوفر، (۱۳۸۹)، درآمدی بسیار کوتاه بر پسامدرنیسم، محمد عظیمی، تهران، علم.
- چشمه نور، مرتضی، نصیر، معصومه، پوریانی، جابر، (۱۳۹۹)، فضای مجازی و سواد رسانه ای، تهران، پشتیبان.
- دهبانی پور، رضا، خرم پور، یاسین، (۱۳۹۵)، بررسی مؤلفه های پست مدرنیسم و عوامل مرتبط با آن (مطالعه موردی: جوانان یزد)، مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، ۴، بهار، از صفحه ۵۳ تا صفحه ۷۷.
- دوران، بهناز، آزاد فلاح، پرویز، فتحی آشتیانی، علی، پورحسین، رضا (۱۳۹۱)، نقش بازی های کامپیوتری در شکل گیری هویت جوانان، علوم و فناوری، ۴، زمستان، از صفحه ۲۹۹ تا صفحه ۳۰۶.
- رضوی، سیدعلی محمد، بیگدلی، محمدرضا، اکبری، کمال، (۱۳۹۷)، نقش رسانه های اجتماعی در ارتقای تحمل اجتماعی، سیاست متعالیه، ۲۱، تابستان، از صفحه ۱۴۷ تا صفحه ۱۶۶.
- رهنمایی، سید احمد، (۱۳۹۹)، پست مدرنیسم و چالش بحران معنای زندگی، تربیت اسلامی، ۳۲، تابستان، از صفحه ۷۷ تا صفحه ۹۲.
- قادری، حاتم، (۱۳۹۳)، اندیشه های سیاسی در قرن بیستم، تهران، سمت.
- کاستلز، مانوئل، (۱۳۹۳)، شبکه های خشم و امید، ترجمه مجتبی قلی پور، تهران، نشر مرکز.
- کاستلز، مانوئل، (۱۳۹۳)، قدرت ارتباطات، ترجمه حسین بصیریان جهرمی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- لش، اسکات، (۱۳۹۴)، جامعه شناسی پست مدرنیسم، حسن چاوشیان، تهران، مرکز.
- مارش، دیوید، استوکر، جری، (۱۳۹۰)، روش و نظریه در علوم سیاسی، امیرمحمدحاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نَش، کیت، (۱۳۹۰)، جامعه شناسی سیاسی معاصر، محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.

